



# رهائی

سال اول شماره ۳۰  
مکتبیه ۷ اردیبهشت ۵۹  
شماره ۲۰ رباع

## ویژه حوادث دانشگاهها

- تشدید سرکوب جنبش انقلابی
- نقطه اشتراک جناحهای حاکم
- جنبش چپ و حوادث دانشگاهها
- برخوردی انتقادی بیک تجربه



شامل آنان حرکت نمایند. مخالفت بسکام با اتحاد عمل دانشجویان کمیونسیت، به پیاده‌های سکنارسی حبری حرکت ارجحی بر دتیزان نیست. هکتامکد بسکام به بیانی و بدون صورت با دیگر نیروها با آن محض و دفاع اردنسر بسکام و سایر سازمانها با اعلام میکند، در حقیقت ماسع و محاسباتی را که منع سازمان فدائیان حلی است، به کل حسن ترحیح میدهد. سطر رفتای بسکام این مسئله که دانشجویان حد باید کنید از اهمیت کمتری نسبت به اتحاد خود باید کنید برخوردار است. ممکن است خود رفتای بسکام بدلائل مختلف معتمد بود که حادان ۱۶ آذر را حقیقت نمایند. ولی آنها به خود محار نسبت اس عمل را بدون در نظر گرفتن مصالح کلیه دانشجویان و سروهسای متایم در آن حادان انجام دهند. حسن سرخوردی حرکت، از بالا، از فراوی دیگران است و بدرستی توسط دیگر گروهها و حتی بسیاری از رفتای بسکام محکوم گردید. اضافه بسر آن سوئی طرح مسئله بخله‌ی خانان از جانب رفتای بسکام بدرستی عجلاند و غیره منظره انجام گرفت که در تعین روحی بسیاری از کسانی که سانه روز بتصدد دفاع حیدر حاسد از حسن دانشجویی در اطراف دانشگاه جمع شده بودند موثر است. اما عملکرد انحصارطلبانه‌ی رسفا محدود به روزهای زد و خورد بوده بلکه آنچه که در روزهای بعد در جلوی سازمان امام خمینی از جانب رفتای بسکام انجام گرفت سر سادی روحی بدرالاری آنان بود. رفتا حیدر بار اعلام کردید که ضد هیچکوبه راهسما تسمی را ندارد. و این حق مسلم آنان بود. این راهسما تسمی ها از زار آنان تا کسک تضحی سطر نمی رسد. اما هکتامکد دیگر سازمانهای حیدر و رادیکال در تبر چهارشنبه بود. اردنسر بر آن بودند که نظا هرات برای رفتا نما. سو اس سر حق مسلم آنان است. رفتای بسکام با شعار اس نظا هرات به بسکام یعنی ندارد" در کنار نظا هر کسندگان براد انادید. در ابتدا سطر سر رسید که اس عمل رفتا سر طبعی است، و جزء حقوق مسلم آنان است، ولی حقیقت آنست که آن جمع با هویت مشخص حری حرکت، موجود. شعار محض حوس را داس و استمرار رفتا با حدی حد سابه‌ی طرفدگرائی و سکنارسیم و الوویت قابل حد برای خود است. رفتای بسکام صورت منماست که برای حرکت، برای نظا هرات، برای راهسما تسمی، ساند از آنان کس. آخارد نمود و حال که حرکتی خارج از اراده‌ی آنان آغازده است سس باید نشان داده بود که اس حرکت از آن بسکام نیست، برسا سطر آنها:

" دانشجویان انقلابی ضمن حفظ مواضع اصولی خویش موطئند ساسها و حرکات حبروانه ابرا محما به سدید حقدان و بیاستا" به تضعیف حبیش مقاومت دانشجویان در برابر سهاجم ساسنهای فوق می اتحاد ماطعانه افشا و طرد سازند. "

( اعلامیه بسکام مورخ ۳ اردنسر ۵۹ )

اما آنچه رفتای بسکام انجام دادند بیش از اینکه "افشا و طرد" اس حرکات " حبروانه " - البته بر فرض صحبت

اس حکم چون سطر ما عدم انجام تک نمایش اعتراضی و سنده کردن به اساکری آسیم با مفهومی که بدان اشاره بد راست روانه است و به اس حرکت اعتراضی - باسد، عملا بخله‌ی سازمان دیگران است، و اس عمل - بخله‌ی دیگران - راه سرخورد اصولی و کمونیستی به دیگران نیست. اس عمل حبری جر اسالسیسم عربان و آشکار نیست.

## سایر نیروها

رفتای بسکام در مقاومت و دفاع از دانشگاهها بنده، و رفتای هوادار پیکار، دانشجویان مبارز، هواداران راه کارگر، صدای دانشجو، ساد، هواداران سازمان وحدت کمونیستی و... همگی در حد توان خویش در این حرکت سهیم بودند. از اینرو بعد و سرخورد به سیاست و عملکرد نیروهای مختلف در حوادث دانشگاه، حاد از بعدو سرخورد به تمامی این حرکات نیست، و بر واضح است که آنچه اس نیروها و هواداران شان در دانشگاه عرضه نمودند، جدا از مشی عمومی آنان نسبت به مسائل جاری در سطح جامعه نبوده و نیست.

درمان اس نیروها برخورد به دانشجویان هوادار سازمان پیکار به دلیل عملکرد خاص آنها ضروری است. خاصه آنکه در نظر سکریم، بلوک پیکار، رزمندگان، راه کارگر از جمله بلوک‌هایی بوده است که از حندی بیش فعالیت سترکی را در مبارزه دموکراسی سازماندهی نموده است.

سازمان پیکار از جمله سازمانهایی بود که در موضع کندی در سو موقع در مورد حوادث دانشگاهها درنگ ننمود. موصع ماطع آنها در زمینه ریسیم حاکم ساعست که از همان اوان سرور حوادث در ایامورد موضعگری کرده و عملا" در حبیش مقاومت سترکست ساسد. آنچه رفتای پیکار حه در شهرستانها و حدرتهرا در رمنه دفاع از آزادی و مقاومت در برابر یورس ارجاع سنان دادند در حور بحسب است. ولی از جانب دیگر سرخورد های بسند سکنارسی آنان سر خالی از اسفاد نیست. سکنار در طول حوادث چند روزه نشان داد که هنوز بانیه های کار بخش مشعب مجاهدین وداع نگفته و گاه حتی میتواند سکنارست سر و انحصار طلب تر از فدائیان عمل کند. پیکار بدرستی از موضع حرکت از بالای فدائیان در مورد مسئله بخله خیابان ۱۶ آذر انتقاد میکند و آسراکتسا - ریسیمی میداند ولی خود در مراسم بعدی در جلو بیمارستان و نظا هرات اعتراضی، مواضعی بعایت نادرست تر اتخاذ می نماید. رفتای پیکار سکنارسیم را به آن حد میرسانند که عملا" از شرکت دیگر نیروها در نظا هرات اعتراضی جلوگیری نموده و علنا" اظهار میدارند آن گروهها و دستجاتی که با پلاکارت، شعار و آرم سازمانی خود در نظا هرات آنان شرکت نمایند، ضد انقلابی هستند. رفتای پیکار به همان بنوه استدلال متوسل میشوند که خصم در مقابل کمونیستها

# تشدید سرکوب جنبش انقلابی نقطه اشتراك جناحهای حاکم

از این پس "تدابیر" رهبری، مذاکرات و معاملات پشت پرده‌ی فصل از قیام، بجای آنکه بصورت نمونه‌هایی از درایت رهبران جلوه کند، و رهبران از آنها بعبه‌سوان نشانه‌ی کاردانی خود یاد کنند، صورت توطئه‌های سازشکارانه و زد و بند با امپریالیستیها نمودار شد و از مردم مخفی نگاه داشته سدوابی‌برازمانکند خود زمامسداران در افساء کوی جناحی علیه جناح دیگر آنرا بر ملا کردند. سید و بیکدیگر حاسوس و سازشکار خطاب کردند، از دیده‌ی بخشی مهمی از نوده‌ی مردم پنهان نگاه داشته شد.

افسای امیر عباس انتظام حاسوس و سایر هم‌فشاران او بود که بهمه نشان داد که در حالیکه سوده‌های مردم زحمتکش‌کننده و شهید می‌دادند، رهبران در پشت پرده حبه می‌کردند. هیچ چیز قادر نیست این لکه‌های نیک‌را از دامان زمامداران جدید پاک‌کند. و اینرا ایان خود بحوبی دریافته‌اند.

لکه‌ی نیک‌اما، بنفیس برای کسانیکه تن به نیک‌می دهند غیر قابل تحمل نیست. هنگامیکه بازرگان مجبور به اعتراف‌باین امر می‌شود که سالیهای سال محفیاته بنا سقرای امریکا تماس داشته و برایشان سده کل می‌فرساده است، آنقدر که از بازتاب‌باین اسماکری نکران استتاز مسئله‌ی فاش‌یدن خود تمایها نکران نیست (چون او بهر حال امریکارادوب میداند). عکس‌العمل مردم برای اووامال اوهمم است و آهم نه بایی خاطر که او بنظر مردم اهمیت میدهد. نکرایی اواز استجاب است که وسی مردم دانستند که که او کیست دیگر آن رابطه مورد نظر سین رهبر و رهبری که حواساوس وجود نخواهدداشت.

زمامداران خواب‌روزی را می‌دیدند که طوق مدله‌های مورد نظر خود، امثال ناصر وین بلا، خود را بینا پین سوده‌ها و بعنوان جلوآر آنها نمایانند. نقش‌کنونی، تصویر نوظئه کر، سازشکار، و ترمزکنند، بهیوجه موردپسند آنها نبود و با برنامه‌هایان جور در نمی‌آمد.

مسب‌این وضع کیست؟ مسب‌نلان‌ی ارتش، مسب "بهم ریختن" دستگاه حکومتی، مسب مورد سوال قرار گرفتن قدرت رهبری، مسب بوجود آوردن شورا‌های "چموش"، مسب "پرو" شدن کارگران چه کسانی هستند؟ چه کسانی هستند که نگذاشتند "آب خوش از گلوی [آقای بازرگان] پائین رود"؟ بدون تردید مجموعه‌ی رهبری و یک‌یک آنها نیروهای چپ را مسب‌این وضع می‌دانند. در این مورد هم درست‌فک می‌کنند. در جریان جنبش، چپ‌خاری بود در چشم رهبری.

مشکلات و ممانلی که در مقابل رژیم جمهوری اسلامی فرار گرفته است فراوان تر از آنست که کرداستدکان امور پیش‌بینی می‌کردند. آنچه که ایز جید ماه قبل از قیام بهمین تاکنون توسط انقلابیون راستین مطرح می‌شد و حاکی از سازش‌نروهای امپریالیستی با کسانی بود که سعدا بصورت زمامداران اسران ظاهر شدند، در ماههای اخیر به بیس حدالهای داخلی هیئت‌حاکمه و افساء کویهای مختلف بصورت امری مسلم و قطعی در آمده است.

"طرح بزرگ" این بود که دستگاه دولتی تقریباً بصورت دست‌نخورده از شاه به زمامداران جدید واگذار شود و تغییرات در حد تغییر مدیران و وربران محدود بمانند. قیام بر شکوه بهمین، این نقشه را تا اندازه‌ی زیادی در هم ریخت. این سر آغاز تحولاتی شد که در طول چهارده ماه گذشته شاهد آن بوده‌ایم. قیام بهمین "سرازه‌ی" طرح سازشکارانه را ناسود کرد. اربش تا هشتا‌هی را که می‌بایست سون فقرات رژیم جدید باشد متلاشی نمود، ماهیت سازشکارانه‌ی رهبران را به بخش قابل توجهی از مردم ثابت کرد و از آن مهمتر نشان داد که این سوده‌های مردم زحمتکش بودند که بیروزیها را بدست آوردند و نه "رهبران".

این امر را به بمنزله‌ی یک بکنه از نکات مسعدد، بلکه بمنابیه بررکترین درس قیام بهمین باید در نظر گرفت. آثار مادی و روانی چنین مسئله‌ی بسیار عمیقتر و دیر پاتر از آنست که تصور می‌رود. برای یک لحظه مجسم کنیم که اگر قیام بهمین واقع نشده بود و تغییر و تحولات از رژیم شاه به جمهوری اسلامی صرفاً منساب‌های نتایج اقدامات "رهبری" و مذاکرات بازرگان - بختیار - هوپیزر - بهتی نمودار می‌شد و همه چیز در نهایت "آرامش" و ملح و مفا می‌گذشت چه وضعی در پیش رو داشتیم.

قیام بهمین سوده‌ها را در وضعیت ته‌جامی در مقابل "رهبری" قرار داد. رهبران را موضع دفاعی افکند و این دستاوردی بسیار عظیم بود.

"رهبران" پس از قیام نه بعنوان پیشروترین بخش جنبش، بلکه بعنوان ترمز کننده‌ی آن نمودار شدند. آنها بر خلاف آرزو و تصور خود نه بعنوان فتح‌کنندگان قلعه‌ی دشمن بلکه بصورت پاسداران آن معرفی گشتند. این سوده‌های مردم زحمتکش بودند که دری را پس از در دیگر می‌گشودند و این "رهبران" بودند که با التماس و استغاثه، با تهدید و ارعاب می‌گوشیدند که حرکت پرتوان سوده‌ها را بکنند.

مانعی بود برای ساری و نوظنه. اینرا همه برای العیب دیدند.

بنابراین دسمی بورژوازی با حسن چپ، به یغوان یک مسئلهی صرفاً استراعی و با مشکلی که باید در دراز مدت حل شود، بلکه بصورت امری مسرم و حیاتی جلوه گر می شد. چپ "بظور مشخص" آبروی رهبری را برده و نمی گذاشت کسی برایش تیره خورد کند. چپ "بظور مشخص" مانع اجرای طرحها و برنامه ها و توظنه های رهبری شده بود. چپ باعث شده بود که همه حیرت بخواند. که کارگران اعصاب کنند، که رحمتکشان تحمّن کنند، که دانشجویان و دانش آموزان به مسائل سیاسی روی بیاورند، که دهفایان رمبیه های "مروع" اربابان را نصاب کنند. چپ مسع و مناء همهی "معهده" ها بود. مفسد فی الارض واقعی بود، و تا زمانیکه وجود داشت و فعالیت می کرد، "آب حوش" از کلوی کسبی ناشن نمی رفت.

سازرگان در سطح سراسر استعفای خودارحمت و سرری در حسنه ارباب دسمی اطمینان خود را احراکاری محی ها ذکر کرد. وی حتی ادای کلدکارانیای همسکی و سبوق و بنسبای

خمیسی و سبی صدر در پیام نوروزی و سخنرانی بعد از آن، بصمیم حدی خود را مبنی بر حاصه دادن بوضع موجود اعلام کردند. از نظر خمیسی "اسلام عزیز" در خطر بود و از نظر سبی صدر "تولید"، "اسلام عزیز" و "تولید" در عسین حال که بیان دو **تاکید** از دو نظرگاه بودند معهدا در متن سخنرانی ها وحدت موضوع را نشان می دادند. هر دو سر مسئلهی ضرورت ایجاد امنیت، حکومت نظم و قانون، سرکوب مخالفین و منافقین و یارسازی کشور باکپید می نمودند و **بدرسی** ادعا می کردند که جمهوری اسلامی در خطر است و باید بهر وسیله ای که شده ادامه ی حیات آنرا میسر کرد.

ما در رهائی شماره ی ۲۹ اسنادی را که برده ار رمینه سازی هیئت حاکمه برای سرکوب جنبش بر می داشت، افشاء کردیم. اس اسناد نشان می دادند که جناحهای مختلف قدرت در صدد احمام نوظنه برای سوحد آوردن بهانه ها و رمنه برای ختمه به چپ هستند و از نظر نظامی سبز بدارک فصه را می بینند. همه ی نواهد حکم بر شروع فریب الوقوع بورش ارنحاع می کرد. در این جریان، پاره ای از حوادث بر اسفای افتاد که بر نکل و سوهی کار ناشر گذاشت

## برای حکومت اسلامی هیچ راهی بجز تسویه حساب با چپ باقی نمانده بود. اینکار را دیرباز زودباید انجام میگرفت و در اجرا آن نیز تمام باند ها و جناحهای هیئت حاکمه متفق القول بودند

و اشاراتی بدان ضروری است. معهدا از باید بر این نکته ناکید خاص کنیم که **سرکوب جنبش زحمتکشان و نیروهای مترقی برنامه ی مشترک تمام جناحهای قدرت بوده است و تنها در شکل کار تفاوت نظرهای وجود داشته است.**

همواره باید بخاطر داشت که تمام نیروهای که در سرکوب جنبش چپ سهمند یعنی امپریالیستها، "لیبرالهای" وطنی، و مرتجعین در وحدت و تضاد دائمی هستند. همه ی نیروها از اینکه وضع نابسامان اقتصادی و سیاسی موجب رشد نیروهای چپ شده بود بشدت نگران بودند. همه ی اینها دشمن عمده و اساسی خود را نیروی چپ محسوب می کردند و هنوز نیز می کنند. بدین جهت بود که هنگ میکه روابط امریکا و ایران بدلائلی که در رهائی شماره ی ۲۹ ذکر کردیم قطع شد، امر سرکوب چپ بصورت نقطه ی اشتراک مهمی برای آنها باقی ماند. این روابط دیپلماتیک نیست که طرح و برنامه ها را مشخص می کند، بلکه این **منافع مشترک** است که چه در صورت وجود و چه فقدان روابط دیپلماتیک تعیین کننده است. امریکا در حالیکه ارسال دارو به ایران را تحریم می کند حاضر است در صورتی که مطمئن شود اسلحه ی ارسال آن چپ ایران را هدف قرار خواهد داد میلیارد ها دلار کمک نظامی بلاعوض کند. بدین جهت برنامه ی سرکوب چپ نه تنها پس از قطع روابط کمکان اجرا شد، بلکه بعنوان چراغ سبز به امپریالیستها ضرورت حادثی یافت. رژیم ایران بدینوسیله به امپریالیسم میگفت: درست است که ما بر مسائلی

سازاری در مورد حادوی بی بسعه شدن و نظائر آن (که بدون برده بوشی منظور فعالیت جناح های رفیب بود) برای روسی تدن فضبه ناکید خود را بر منبع اصلی "فساد" یعنی نیروهای چپ گذاشت. اگر وی یک سخن درست در ریدگی گفته ناسد همین است. چپ، یعنی نیروی رادیکال توده های رحمتکش و کمونیستها سررگترین مانع در انجام نوظنه های مشترک رهبری و امپریالیسم در انتقال قدرت طلع آمیز از جناحی از سرمایه داری (تاه و اعوان و انصار) به جناح دیگر بودند. اینرا بازرگان به از راه استنتاجات ثنوریک بلکه با پوست و کوشت خود در محصه ی عمل دریافته بود. بنابراین برای حکومت اسلامی هیچ راهی بجز تسویه حساب با چپ باقی نمانده بود. اینکار دیر یا زود بایستی انجام می گرفت و در اجرای آن نیز تمام باند ها و جناحهای هیئت حاکمه متفق القول بودند.

در ماههای اخیر، با شدید و خامن اووضاع اقتصادی، با ازدیاد بیکاری، و با افزایش نورم، با قحطی های واقعی و تصنی، با افزایش سریع ناراضی ها، با شدید جدالهای فرقه ای و طبقاتی حکام، ... و بالاخره با "تشنجات" سیاسی ناشی از مناسبات بین المللی و منطقه ای ایران، وضع رژیم بحدی متزلزل شده بود که ادامه ی آن بامنزلله ی خودکشی بود. این وضع بایستی خاتمه می یافت و در احتتام آن به تنها جناحهای متعدد داخلی بلکه قدرتهای جهانی نیز متفق بودند.

احلاف داریم ولی ومع ما را در باسید و بیبید ما دشمن اصلی شما را دشمن اصلی خود میدانیم . این محرکفتن از امیرالایم سان دادن در باغ سز ، و اندامی بود که میتوانست در طلب محبت در سرداران کاج بغداد بسیار موثر باشد و افشاد .

سار محمل است ، حتی با در نظر گرفتن سوابق کار از نظر ما قطعاً است که این سرکوب مسرکا " نذارک دیده شده بود و زمان احام آن مورد توافق همدی آید بود . " با امیرالایم جسک داریم بسیار این هر کس مقابل ما باشند - و این بطور مشخص یعنی جنس حب - دوست امیرالایم است و او را خواهیم کوفتند . این پیام بی صدر ، حمسی و همدی قدر سرداران دیگر بی بود . بدون بردن لیب خدایان است امیر کار بر وتر کاء ارونا شیخها یا نسر از است که قابل بحث است .

کفیم وحدت و تضاد ، در هر بر نامه مشترک توطئه کرانه ، سرک کسندگان در عین حال که به اجرای بر نامه علاقمند هستند ، معیبا میکوشند نحوه و تکمل اجرا بصوری باشد که منافع خاص آنها سترار منافع سایرین رعایت شود . این اصل اصیل همسوی توطئه هاست .

در دان شکامیکه " طرح مشترک " دزدی میریزند هر یک در خفا میکوشند که سهم بسیر را بخود اختصاص دهند و سردیکران کلاه بگذارند .

جدال با بدسی صدر و بهسی ، جدال دوحناج کار کزار بر نامه که یکی علما " از بار سازی بر نامه داری ( البته تسوع الاسلامی ) سخن میکوبد و دیگری بر حیث خرد بوروز و آزی میکوبد و همان اهداف را در لباس آخوندی ارائه میدهد ، جدال با سابقه است که مکرراً در مورد آن سخن گفته ایم . در ما اجرای احیر نیز همکاری دوحناج در سرکوب جنین حب مایع ار آن سندها سید و از " زدن به یکدیگر خوداری کنند .

هنگامیکه در سرکوب جنین حب ربحه سد ، جناح بهنسی کوفت که با یک سردونان بزند . هم جنین جبارا نابود کند و هم ریب را بکار ببرد . از اینجا بود که حزب جمهوری اسلامی استکار حمده را سد گرفت . اعزام آیت الله العظمی رشتخانی (!) در سر و روسیج او باش و اشغال دانشگاه و متعاقب آن سخن - بر اکی ساواکی ساختن سدهای خون با هر ( بیخشد ساواکی سابق و عضو شورای انقلاب کتوسی) در تهران و ایضا بسیج او باش حزب اللهی در همس شهر و مشهد و سیرار و سایر شهرها ، " تاروتی " بود که هدف دو کانهی سرکوب حب و بست با ردن به رست ( که می خواست این امر تحت نظر دولسب " مفیدر " احام کرد ) را نظر داشت .

بی صدر در اسدا کوفتند با جلو ردن در کساحسی حرفه را بحال تساع ترار دهد و استکار عمل را در دست گیرد . بطق معروف او که طی آن بهدید می کرد که در راس نیروهای انقلابی (!!) سخما به دستکاد هجوم خواهد برد نتات از تلاشهای و اسس یک سدا جوردهی را کاردان . بی صدر در حقیقت اگر بروی آرا داساس ادعا را حامی عمل می یوشاند اما از آنجا که به سازمان مسطحی در احیان دارد و به حزب الله از او دستور مستقیم می کرد او حرفه سر اسرا می داد ( بلوف او موثر واقع شد و زحمای حزب جمهوری اسلامی بر نامد خود را ادامه دادند .

در اینجا بود که بی صدر با کپان ما یک عوض کس کرد و آرادخواه شد . از ابزار اعمال کسناخی بیثار از حزب جمهوری اسلامی را در اختیار نداشت و سایر این ( و پس از موثر واقع نندن بلوف ) " دموکرات " شد . سخن بر اکتبهای علمی و مقالات انسان ، و با وضوح بیشتر اظهارات در کوفسی اسان ، اکنون همه در این جهت است که حزب جمهوری اسلامی می خواسته علیه ایشان کودتا کند و این بر نامه ها را چیده است . این البته نیمی از حقیقت است . اما نیمی اول قابل یاد آوری نیست . باید قبول کرد که سخنرانی نوروزی ایشان در لروم سرکوب حب و از آن شدیدتر ، سخن بر اکتبهای ایشان بعد از قطع رابطه با امریکا را نیز حزب جمهوری اسلامی نوشته بوده است !!

در مثال جمع دزدان ، دزدی که مهم کمتری برده می شود ادعای " مظلومیت " کند . به یک شرط و آن اینکه " کلا " فراموش بود که اصل دعوا بر سر تقسیم مال دزدی بوده است . در سرکوب جنین حب ، کسی که عقب انداخته است می توانست ادعای " دموکراسی " کند . البته در منطق دزدان .

بهر حال بر خلاف پیش بینی جناهای قدرت ، سرکوب جنین حب کار سهلی نیست . این مسئله را مقاومت حماسی نیروهای مترقی نشان داد و اگر این نبود که بحث مهمی از این نیرو - سازمان مجاهدین - سازشکاری نکرده ، مقاومت می نمود ، می شد گفت که رژیم شکست بزرگی متحمل می شد ( ما روش سازمان مجاهدین را در مقاله دیگری این ویژه نامه مورد بحث قرار داده ایم ) . گر چه هم اکنون تسلسل می توان گفت که در این سرد نیز چپ پیروز شده است و دهها شهید و هزاران مجروح کواه کوباشی بر سران اراده ی حب و حاشینکاری رژیم است ، معیبا بر دیدی نسبت که این مقاومت می توانست کسندیده تر بوده و شکست رژیم مفتوح تر از این باشد .

• ریشخند آمیز ولی واقعی است که مقاومت جب علاوه بر مزاشاتی که برای خود داشت در تعیین نتیجهی مبارزهی بی صدر بهنسی سر موثر افتاد و ومع بی صدر را موفتا مسخکم کرد . " لبرال " های حیلی بد در مقابل مرتجعین کمر شد ! دست بالا پیدا کردند . این امر که توهمات و نتوری باقیهای آن بخش از چکه مرتجعین را علیه لبرالها حمایت می کرد چگونه در برتو و اشعیت دزد شد و بهوا رفت موضوع بحث جداگانه است و با آن پرداخته خواهد شد . در اینجا فقط بذكر این همدار مناعت می کنیم که مبادا از این پس دوباره حکومت بی صدر " حکومت ملی " شود !! و فاسدهی یک کارکرار را کار سرمایه بصورت یک دموکرات وجه المله بصور شود . این همدار بسیار ضروری است چون در کسسه مکرراً " شاهد حیا بدر فحی رفتن های حسی از حب بوده ایم که با یک شسم طرف از حوالی به نامه کناری افشاده است و با یک حم به آرو آوردن ، بر نامه نگاری کرده است . اگر به ستوری و تجربه از مبارزات ظیفاتی در طسول با ربح ، لاضل بحره از حوادث مشخص همین یکسال گذشته باید آموخته شده باشد . نامد آنکه تجربه ها را هزار باره بیاموزیم .

# با تمام قوا توطن‌دهی سرکوب خلق کرد را درهم شکنیم

سر اسان آخريں احبار واصلنه، ارشمد خلقي رژيم جمهوري اسلامي يورس کسندده و فاشيني خود را به کردستان از بعد از ظهر پنجشنبه افراس داده است. تهام همه جانبدهي نيروهاي ارتش و سپاه پاسداران هم اکنون در سپرهای سبج و سفرمترکر سده است. واحدهای ارتشی با کمک نيروهای پاسدار از همه طرف از هوا و زمين و با کمک همه نوع سلاحهای سنگين و بويژه از طرسي پربا راکت استفاده از بوبهای دوررن، موشکهای هوا به زمين، حياره و غيره در معيت ساکهای امريکائی و انگليسي بمبارل و اماکن سکوني مردم حمله ور شده و سبج و سر را بخاک و خون کشده اند رنم محروحي و کسه ندکسان در حال حاضر از مرر صدها س کدنتده و جاسايپای سبج ملو از احادکنته سدگان کسه اس بطوریکه سساری ار آنها در زير رکنا ر آتارشن طعمدهي کتهای ولکرد کشده اند و بوي احساد

کنندندگان همه حای سپر را فزا کرفسه است. تحت جنين ترايطي روشن است که برنامه‌ی صلي رژيم برای سرکوب نيروهاي مترفي و از جمله خلق کرد، بويژه با شروع تعرض رژيم به دانشکاههائی سراسري ايران، به مرحلهي تسارهای رسیده و دولت جمهوري اسلامي می کوسد که تا دبر نشده از طرسي سبوه کتشیار و سرکوب در ايران حمام خون ساراه انداخته و خاطره‌ی رژيم آرا مهري را تجربه کند. ما در جنين لحنائی به همهي سيروهاي مترقي و انقلابي، سهمي مردم آزاده و مبارز ايران هتار می دهيم که محدا سا حيزند و يورس حسابدهي ارتجاع را سده سکرهای سارره و مقاومت توده‌ها و بويژه در کردستان حشي کند و سس محکمي بر دهان رژيم جمهوري اسلامي بکونند. بايد صفوف خود را متحد ساخته و بکبارجه از طريق مقاومت و

مبارزه و نه مذاکره و سازش، تعرض ارتجاع را در هم شکنيم. تنها مشي اصولي و تنها ضامن پيروزي، مبارزه و مبارزه تا به آخر است و راهبهائی ديگر جز سراب سست.

هموطن، تعرض رژيم به دانشکاهها بر خلاف ادعاهای بوج دستکاه حاکيم هنوز بايان نيافته و هم اکنون صدها نفر از هموطنان ما در اهواز، رشت، زاهدان، و ساير شهرها کسه و محروح سده و هزاران نفر نيز دستکير و به سباهال مرستاده شده اند.

همدي اسن واقعيات نشان می دهد که صف آرائي حاصه‌ی ما به آن مرحله رسیده که نمی توان بدون موضع دقيق و ارزبائي روس از ماهيت رژيم حرکت کرد. همهي سيروهائی که از رژيم حاکم شناخت درسد داشته و عليه آن مواع فاطعي دارند بايد عملا محدشه و از طريق سازمان دادن فعالينهای مبارزائی و ابجاد جنش مقاومت، به



## تشدید سرکوب ...

با همهي احوال، و عليرغم شديد جدال دروني هيئت حاکمه با آجا که روزنامه‌ی بني صدر برای اولين بار سسه تراخبار توطنه‌های حزب جمهوري اسلامي سخن می کوبند، معيذا بايد دانسد که منافع عاليه باندهای صدر هنيور سيروي فائعه است و اسها لحظه‌ای در اتفاق نظر و عمل در سرکوب رحمتکنان کونا هي نخواهند کرد.

سندید اخير جنک در کردستان که يکي از صحنه‌های اصلي نبرد دموکراتیک در مهن ماست بخوبي نشان می دهد که دشمن جنک را ادامه خواهد داد. ضرورت حياتي او جنين ايجاب می کند. نيزوهای ارتجاعی و "سبرال" سهولست تحت پرچم منافع عاليه "اسلام عزيز" يا "توليد" و بالاخره "ايران" سبيح می شوند و بوهم زدگان را دچار شکفتسي سيار خواهند کرد.

اما اين نکته نيز سيار مهم است که هم مبارزه با چپ و هم جدالهای دروني، رژيم کتوني را فرسوده تر از سيش خواهد ساخت. هيچ مانوري نخواهد نواست برای مسدوت طولاني توجه افکار را از وضع ناسامان اقتصادي و سياسي، منحرف کند. سادبه حرا ب ستوان کفت که اکنون اکثرينيت مردم ايران در يافته اند و ناهين سرازو از حالت کسادب صلي خود سست "جائی که بايد" در حال حرکت است. اين امر همانقدر که از نظر اسفا، ماهيت "جمهوري اسلامي" خشنود کننده است، همانقدر نيز مسائل جديدي می آفريند.

که بايد مسوحي آن بود.

اکنون کم کم روشن می شود که نيروهای مختلف سرمايه بين المللي و بومي با اسفاده از نارضايتي مردم احتمال توسل به اخريں حربه يعني کودتا را مورد توجه جدی قرار داده اند. جنين کودتائی مزبائي سساری برای آنها خواهد داشت که واضح است و نياز به بحث ندارد. اما ما مسلم می دانيم که حني در صورت به ته رسيدن امکان مانور سرما به داری و توسل به کودتا، رژيم کودتا نيز عليرغم براه انداختن حمام خون تکست خواهد خورد. اينرا س ما فاطعيت و ايمان می کوشيم بيک دليل "کوجک" و آنهايم اينست که سيروهای دموکرات و چپايران وسيعر و کسترده از آنهايم که هيچ نيروئي بتواند در مبارزه‌ی نهائی با آنها پيرور شود. اينرا بايد تجربه شاه به سرمايه‌دري آموخته بسد.

چپايران عليرغم نقاط صف فراوان در مبارزه نابود نندني است. خطر در مبارزه نيسست، در مبارزه نکرردن است. در سازنگاری و توهم دانستن است. اگر چپايران خود به خويشتن ضربه نزنند و نيروهای خود را بورطبه‌ی رفرميسم و سازنگاری نکنند هيچ نيروئي قادر به مقابلسه با آن نيسست.

آقای بيی صدر، آقای بهشتي، و بالاخره آقای خميني، آينده متعلق به چپاست. شما باور نخواهيد کرد. چه

بهتر



# جنبش چپ و حوادث دانشگاه

## برخوردی انتقادی به یک تجربه

حسین علسوی

— یعنی پرولتاریا — جیبی سردرگم و کم‌اش خواهد بود. جیبی که قدرت بحرکت درآوردن نیروهای انقلابی و پاسداری از انقلاب را ندارد و نمی‌تواند درآوردن لحظات و یا حتی بهره‌برداری از لحظات موثر باشد، جیبی منزوی است که در جامعه زشتمندی مستحکمی ندارد.

حوادث دانشگاه بخصوص دانشگاه تهران که به مرکز اصلی مقابله با رژیم تبدیل گردید، به بهترین وجهی نشان داد که جابراک هنوز ستر نغذیه‌اش عمدتاً روشنفکران هستند و نه پرولتاریا. در حوادث دانشگاه برای اولین دیدیم که آنچه در شعار " دانشجو ملت حامی توست" بعنوان ملت عریض‌اندام گردیده تمامی احاد آن بلکه فقط سخنپاشی از آن بود که برای دفاع از حریم دانشگاه بسیج شده بود.

عمیق‌و‌اصعی مسئله‌ی زمانی روشن بر می‌سود که دریا سیم از یکسو با حوادث دانشگاه تریز و سپس دانشگاه‌های مختلف در روز جمعه احتمال هجوم رژیم به دانشگاه تهران از قبل وجود داشت. مردم و توده‌ها از امکان حمله گستا بیش مطلع بودند، سازمانهای سیاسی و دانشجویی طرح مقابله با این یورش را می‌ریختند، و از سوی دیگر دانشگاه تهران در میان عامه‌ی مردم بعنوان سمبل آزادی و مقاومت شناخته شده است. همه می‌دانند که حتی رژیم شاه نیز هیچگاه با چنین خشونتی و با چنین وحشیگری به دانشگاه و دانشجویان حمله نکرده بود و اینها همه زمانی انجام می‌گیرد که هنوز خاضره‌ی راه پیمائی‌های پیروزمندان‌های همین توده‌ها در مفاصل دانشگاه بخاطر حمایت از دانشجویان و همچنین سکوت آنان برای شهیدای دانشجوی در اذهان زنده است. بعبارة دیگر به مردم و نه سازمانهای سیاسی در مورد هجوم جریانات فاشیستی به دانشگاهها غافلگیر شدند. بسا اینحال و علیرغم تمام این مسائل هنگامیکه دانشگاه مورد هجوم اوپاش و پاسداران قرار می‌گیرد، و دهها شهید و صدها زخمی بجای می‌گذارد، توده‌ی عظیم زحمتکشان، با آن توجهی کافی نکرده، و بعد از آنکه بعد فاجعه روشن میشود حتی یک مورد نیز اعتراض سازمان یافته‌ی وسیع زحمتکشان بوقوع نمی‌پیوندد. صرفسظر از بخشهایی از رفقای کارگر و زحمتکش که در حول و حوش دانشگاه براسستی بدفاع فیرمانانه از دانشجویان پرداختند و یا بعداً در جنبش افشاگرانه معالانه شرکت کردند معیناً این زحمتکشان طبعه‌ی کارگر بمعنی اخص کلمه، نبودند که از "چپ"، "آزادی" و "دانشگاه" دفاع کردند. هر چند وجود رفقای کارگر و زحمتکش در صفوف مقدم "دفاع از انقلاب" خود غنیمت است اما تا زمانی

با آغاز حملات فاشیستی رژیم به دانشگاهها، مسئله‌ی چوکی برخورد به درگیری و سس اولتیماتوم آقای نئی — صدر در دستور کار نیروهای سیاسی قرار گرفت و نیروهای مختلف بر حسب توان اجتماعی و نیروی سیاسی خویش وارد صحنه‌ی عمل کردند. و بار دیگر صحنه‌ی عملی مبارزه، امکان داد که بنوان از ورای ادعاها، و ژسپه‌های سیاسی تبلیغاتی، "انگیزه"، "جهت حرکت" و "دینا میس" و توان سکولاری نیروهای مختلف سیاسی را تشخیص داد. آنچه که در این حد روز در دانشگاهها موقوع پیوست، سس از هر حیرت‌ناست "و انعب" جاببران، معافها و معافها و نکات مثبت آنها بمنصه‌ی ظهور بخدار ده‌جسه مسافانه ماس اساسی سس منرفی هنوز عمدتاً در دانشگاه تراز دارد. این سدی نبود مگر آنکه "جُب" به تنهایی و در یک مبارزه نفرینا برپاسری نیروی واقعی خویش را بی‌زماید، توان سازمانی اش را درپايد و بسا "تحریرهای" بر "نجراب" کرانهای خویش بیافزاید. تجربه و آرمونی که هزاران زخمی، دهها شهید و هزاران زندانی بجای گذاشت و بی‌شک آغاز مرحله‌ی نوینی از زندگی سیاسی سس حب و جنبش دانشجویی خواهد بود. مرحله‌ای که می‌سواد و باید بیانگر آغاز حرکتی نوین در سمت تحقیق سسندن به آرماسهای واقعی انقلاب با تمام ایران باشد.

## چپ و حمایت توده‌ای

اولس و شاید هم می‌میرین تجربه‌ی چند روز اخیر، روشن شدن ارتباط واقعی جنبش چپ ایران با توده‌های وسیع زحمتکشان است. یکسال و چند ماه از پیام می‌گذشت و در این مدت علیرغم وجود انواع عنار و سرکوب مکرر آزادیهای دموکراسیک جنبش چپ بهیرین فرصت ممکن باریجی را برای اتحاد پیوند ارکانیک با زحمتکشان جامعه دارا بوده است. وجود نوعی "آزادی" و تداوم بحران اقتصادی در جامعه که شرط لازم تنش‌های اجتماعی و همچنین عدم نجات سیاسی است و بالاخره عدم لیانت و بی‌کفایتی هیئت حاکمه، که باید نمونه‌اش جز در دوران فاجاره بی سابقه بوده است، از جمله عواملی هستند که به نفع جنبش چپ کمک می‌کرده است. بسا که این است که جیب می‌تواند و می‌بایست تا حدودی هویت واقعی خویش را باز یابد و نیز صحنه‌ی کشمکش‌های اجتماعی نه صرفاً بعنوان یک نیروی سیاسی بلکه بک نیروی اجتماعی وارد عمل گردد. چپ کمونیست بدون ارتباط با توده‌ای که ستون مفرات جامعه‌ی سرمایه‌داری است



در آن کوشیدند و در این راه به پیشواز گلوله و زندان جماعتی دزخیمان رژیم جمهوری اسلامی رفتند بلکه نشان دادن بارزترین صف جنبش چپ یعنی بحران هویت است. صفتی که با آگاهی به آن با کوشش و تلاش پی کبر حبران شدنی است.

اما در همین محدوده و با همس توان چپ‌عادر بود که گامهای نیروزمندانسری بردارد ولی عملاً بجای بعضی ترزیدها و کناریسم حاکم بر نیروهای دیگر، از فرصت موجود برای مستحکم کردن صفوف نیروهای چپ‌جداکسر استفاده نکرد.

در این مقاله به نقش‌نیروهای مختلف چپ‌در این مبارزه برخورد خواهیم کرد ولی ضروریست که ابتدا نطری به عملکرد مجاهدین خلق که در طیف‌نیروهای منرفی شد امیربالیست‌های دارد، سفکیم.

## نقش سازمان مجاهدین خلق

ما در گذشته بکرات در مورد سازمان مجاهدین سخن گفته‌ایم، از مبارزات آنان علیه امریت‌لسم و ارتجاع

که زحمتکشان، بمثابه‌ی یک نیروی اجتماعی وارد عمل نهوند، نتسخه و حاصل آن بغیر از آنچه که حاصل کردید نخواهد بود. آنچه که در مبارزه‌ی اجتماعی به نفس زحمتکشان اهمیت می‌بخشد نه شرکت‌آنان بمثابه‌ی "کارگر" و یا حتی کارگران در جست‌بلکه علاوه بر آن شرکت‌آسان بمثابه‌ی توده‌ی یک طبقه، بمثابه‌ی آن نیروی اجتماعی است که می‌تواند جرحهای جامعه‌ی سرمایه‌داری را متوقف کند. چنانکه دیدیم در مقاومت سه روزه‌ی دانشگاهها و جامعه‌ی مهمی در اس‌رمیه اتفاق شافتاد. ما من واقعی جنبش چپ و پایگاه اساسی آنان مورد هجوم قرار گرفت و کارگران و دیگر زحمتکشان به دلائل عدیده از جمله عدم بسیج و دعوت بموقع از آنها توسط بزرگترین سازمانهای چپ‌از خودعکس. العفل موثری نشان دادند. جداکثر آن بود که نسبت به مسئله برخورد غیرفعال داشتند. ولی این برخورد غیر فعال که از یکسو بیانگر عدم اطمینان آنان به هیئت حاکمه است، از سوی دیگر و متأسفانه نشانه‌ی عدم کش‌آنان بمبارزه‌ی فکالی سیاسی است، در ذهن بسیاری از آنها هنوز تفکیک صحیحی

**درست است که جنبش دانشجویی از این آزمون پیروز بدر آمدنشانی داد که تا سرحدبالاترین فداکاریها حاضر به ترک میدان نیست ولی این نیز درست است که جنبش دانشجویی بی‌تسه تنهایی قادر نخواهد بود در مقابل ضربات کاری رژیم ایستادگی کند**

سیاسی کرده و از احراانات آنان که رسد در آندین‌های النقطاتی آنها دارد سخن گفته و اشاره کرده‌ایم که مجاهدین دیر با زود می‌باید موضع خودرا دربارهی "دولت"، "شورای انقلاب" و خمینی مشخص نمایند.

ما بر محظورات آنان واقف هستیم، از کوشش‌آسان برای اجتناب از تکفیر شدن مطلع هستیم، ولی برای این "محظورات" و این "کوشها" حد و مرزی قائلیم. حد و مرزی که دقیقاً بیان‌کننده‌ی فاطهی یک موضع اصولی و واقع‌بینانه و یک موضع اپورتونیستی و سازشکارانه است، حد و مرزی که مجاهدین در مورد حوادث دانشگاهها رعایت‌نکردند و با اتخاذ مواضع بنفایت‌انحرافی و سازشکارانه به خیال خود پایشان را از حوادث بیرون کشیدند.

مجاهدین خلق بدرستی این توطئه را قبل از بوقسوع پیوستن آن افشاء نمودند، ولی بجای آنکه مقابله با این توطئه را سازمان دهند و بر روی آن بکار تبلیغی وسیع پرداخته و میلیشای خویش را بجای گسیل داشتن به نمایشهای خیابانی به صحنه‌ی عمل بکشانند، نیرش ارتجاع را بدیده‌ی اغماض نگریسته و در عوض به وساطت مشغول شدند. مجاهدین می‌خواستند برای خویش مفسری بیابند. این مفر تفاهم با رئیس‌جمهور بود. تفاهمی که تحت توجه مقابله با تحریکات حزب جمهوری اسلامی انجام پذیرفت. تفاهمی که می‌خواست بدنبال خویش فدائیان خلق را نیز بکشد. تفاهمی که عملاً دست‌بندی صدر را در "انقلاب فرهنگی" خویش باز گذاشت،

سن ساسات‌معی مطلع آن - سعی دروغ و پروسور - و سیاست‌معی کمونیستی آن یعنی آن مجموعه از برامه‌ها و عملکردها که حاکمیت طبقه‌کارگر را تضمین میکند مشخص کرد است. نتجتاً روی بر تافتن آنان از هیئت حاکمه - لزوماً و در همه‌ی موارد حتی اگر شاهد جنایت آنها در دانشگاه، باشند - بمعنای زوی آوری آنان بسوی راه جلهای سوسیالیستی نیست، بلکه همچنانکه شاهد بوده‌ایم می‌تواند بمعنای روی برگرداندن از مبارزه‌ی سیاسی باشد.

بهررو سیر حوادث نشان داد که چپ‌فرمتهای گرانبهای را در یکسال گذشته از دست‌داده است، و نتوانسته آنطور که مقتضای توان تاریخی چپ‌دردوران بعد از قیام بوده، است در بسیج زحمتکشان موفق باشد، و این ضعف خویش را در حوادث اخیر نشان داد بطوریکه رژیم "آسوده خاطر" از دیگر خطرهای بالقوه یعنی جنبش‌گاری توانست موقتاً ضربات نسبتاً سنگینی بر بیکره‌ی جنبش دانشجویی وارد آورد. درست است که جنبش دانشجویی از این آزمون پیروز بدر آمد و نشان داد که تا سر حد بالاترین فداکاریها حاضر به ترک میدان نیست، ولی این نیز درست است که جنبش دانشجویی به تنهایی قادر نخواهد بود در مقابل ضربات کاری رژیم ایستادگی کند.

اشاره به این نکته نه بمعنای نادیده گرفتن واقعیت و اهمیت دفاع از مراکز دانشجویی بود، امریکه رفقای سازمان ما در کنار دیگر سازمانهای انقلابی با تمام توان

مجاهدین و انجمن دانشجویان مسلمان را از صحنه مبارزاتی خارج کرد، مملکتشای چند ده هزار نفری بیکاره آب شد، پرسوهای جوان دیگر به خیابانها نیامدند و آن مشتکی گسده سا بود مشت را پاخ دهد بیکاره ناپدید شد. تمام می آنچه مجاهدین بعنوان "مبارزه بی امان علیه ارتجاع" مطرح کرده بودند، بیکاره در لحظه ای که این مبارزه در یکی از شدتترین اشکالش در سرتاسر ایران آغاز کردید - شعاری بوج از آید در آمد. مجاهدین خلق ایران، برای چند روز از صحنه ی بیکار برای حفظ آزادیهای دموکراتیک - اتک خود را کنار کشیدند و از آن بدتر حتی خور زد و حوردها، و حفاق سنت و روی پرده ی وقایع اخیر را در ارکاستان "مجاهد" درج نکردند. کوئی در سرتاسر ایران نه جائی منام دانشگاه وجود داشته و نه مبارزه ای در این دانشگاهها حران دانسته است. آری "مجاهد" پر تیراژترین روزنامه ی سیاسی ایران - حتی یک کلمه - یک خبر و یک تفسیر از وقایع دانشگاه درج نکرد.

بهر حال بنظر نمی رسد در این امر مسامحه ای در کار بوده باشد. بلکه بیش از مسامحه تحلیل نادرست مجاهدین از شرایط و محافظه کارسان برای حفظ کنوسی جوید و احتمالاً حرج براساس سیر اسان در اتحاد چنین موضعی نقش داشته است.

## "نمی بایست" عذر بد تو از گناه!

همانطور که می دانید یکی از دروسی که در حوزه های علمیه تدریس می شود، درسی است نام سفسطه. طلبه ها از آیات عظام می آموزند که چگونه سفسطه کنند، چگونه هموار دو پهلو و یا حتی حد پهلو سخن بگویند و چگونه از منطق ارسطویی در توجیه وقایع استفاده جویند. در خصفت یکی از شرایط مهم برای معود به مدارج بالای دینی، آگاهی کامل بر علم سفسطه است. بهشتی، رفسنجانی، خامنه ای و... همگی از اساتید بزرگ سفسطه هستند. اما استفاده از سفسطه بر این آسانان حرجی نیست. از منتهی دلال قدرت اسطوری بیش از این نباید داست. نه تنها رواج اینگونه "علوم" در بین آقایان ناسفانگیز نیست بلکه مفید نیز هست. بگذار تا می خواهند سفسطه کنند. اما آنچه در این مورد قابل تا سفاست ورود چنین مفهوم و یا حداقل پیدایش نظفها بی از آن در فرهنگ مجاهدین خلق است. ناسفانگیز که مجاهدین را. وای دارد بر حرکات نادرست خویش قبا ی سیاسی ببوشانند و برای توجیه خویش به سفسطه بپردازند. نمونه ی حالب آن، تذکری است که اخیراً در نشریه ی مجاهد چاپ شده است که عیناً برایتان نقل می نما -

تیم:

تذکره:  
 بعلمت اینک ما نمی بایست در وقایع دیروز دانشگاه حضور می داشتیم هنوز به اخبار دقیقی در این رابطه دست نیافته ایم. لذا از نقل خبره های پراکنده ای که می تواند بر ابهام وقایع بیافزاید خودداری می کنیم.

"امیدواریم بتوانیم با کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق، شرح وقایع و همچنین تحلیل آنها را ارائه دهیم." (مجاهد سال اول - شماره ی ۴۸)

مجاهدین می گویند "نمی بایست". ولی براساسی چرا "نمی بایست"؟ چرا "نمی بایست" مجاهدین به همراه میلیشای خود در کنار نیروهای مترقی دیگر علیه ارتجاع در خیابانها - نه با جنگند؟ چرا مجاهدین نمی بایست هنگامیکه ۴۰۰ نفر از هواداران شان در مشهد محروم می شوند و مشکین فسام بدست همین اوباش حزب الهی بنهادت می رسد، در کنار دیگر قربانهای مبارز بمیدان بیایند؟ براساسی چرا نمی بایست؟ اما ای کاش "نمی بایست" دوستان - صرفاً بمعنی مجاز نبودن شرکتشان در این مبارزه ی پر شور بود، نتیجتاً ما نیز استدلال می نمودیم که نه دوستان شما "نمی بایست" در این مبارزه شرکت کنید و بحث را در حد یک بحث ظاهراً "معقول" در مورد فلسفه مبارزه می کشانید و... اما دوستان مجاهد داننا تر و آگاهتر از آن هستند که ندانند حکلهای رادر چه موردی و به چه منظوری بکار میروند و از آن گذشته خود بارها و بارها در عمل نشان داده اند که هر زمان که منافع سازمانیشان و نه لزوماً منافع کل جنبش در خطر افتد دیگر حد و مرزی برای آنها بزرگ نمی شناسند و بر آن نیستند که از شخص یا اشخاص کسب اجازه نمایند. بهمین جهت "نمی بایست" مجاهدین نه صرفاً بمعنی نبودن شرکت آنان در مبارزات دانشگاهها، بلکه بیش از آن هدف از این دو پهلو نوشتن باز گذاشتن امکان برای ماورهای احتمالی آینده است. یعنی ما "نمی بایست" بوده باشیم، ولی احتمالاً "بوده ایم". "نمی بایست" نتوان بودن را می رساند و نه نبودن را و صرفاً بیانگر نیست مقامات مسول است و نه نیت کسانی که می خواستند "مثلاً" یا منت پاسخ گویند". ولی مجاهدین در این چند پهلو نویسی یک نکته که اتفاقاً نکته ای بس مهم است - را فراموش کرده اند. آنها فراموش کرده اند هزاران هزار دانشجوی خود شاهد بوده اند که "نمی بایست" مجاهدین دقیقاً یک منتهی دارد و آن بمعنی نبودن مجاهدین در میدان مبارزه است و بی.

ولی انگاش سفسطه ی مجاهدین بدینجا فرایمه می یافت مجاهدین می نویسند:

"لذا از نقل خبرهای پراکنده ای که می تواند بر ابهام وقایع بیافزاید خودداری می کنیم."

اولاً معلوم نیست که چرا "وقایع" مبهم است و نقل اخبار "پراکنده" می تواند بر "ابهام" آن بیافزاید؟ پرسیدنی است که آنچه برای مجاهدین مبهم است چیست؟ نقش جمهوری اسلامی و کمیته ها، نقش بنی صدر، نقش خمینی و یا نقش چپ؟ بسطر می رسد که ابرازات قبلی مجاهدین هیچگونه "ابهامی" را در مورد حزب جمهوری اسلامی، کمیته ها و چپ بجا نمی گذارد و آنچه برای مجاهدین مبهم است نقش خمینی و یا بنی صدر است. اما این "ابهام" نیز نه در مورد نقش آنان بلکه در بینش نهفته ی مجاهدین است! در بین پراکنده ی مجاهدین، خمینی و بنی صدر نمی توانند ارتقاء می بایستند.

آنیم نه باین دلیل که مثلا عملکردهای ارسعایی ندارد و با بالعکس دارای عملکردهای مترقی هستند، بلکه بدین علت که فعلا چنین موضعی به نفع مجاهدین نیست. مجاهدین بر حسب مطلب ابهام ایدئولوژیک خویش را به "ابهام" وقایع تعبیر میکنند و می خواهند تا بر حسب مبهم بودن "وقایع" بودن خودشان در صحنه مبارزه را بوجه کنند.

مجاهدینی که عبدالروم می توانستند حتی چاپخانه های مخفی حزب الله و جمهوری اسلامی را سرعت رسانی نمایند، مجاهدینی که از نقشه ی شوم اشغال دانشگاهها قبل از یوسوع پیوستن آن پرده بر می دارند، درست در لحظه ای که جنبش انقلابی در یک صحنه مهم مورد هجوم واقع مسود عملا موضع معطل ایجاد نموده و می نویسند:

"سازمان مجاهدین خلق ایران هیچگونه ستاد سیاسی مرکز فعالیت سیاسی برای اعضاء خود در هیچ یک از دانشگاهها و مدارس عالی کشور نداشته و ندارد. و اگر چنین نمونه ای موجود است، هر کس که مدعی است می تواند به فوریت افتاء نماید".

(مجاهد- سال اول - شماره ۴۸ سوم اردیبهشت)

اندیشه ی انتفاظی آنان بلکه فزون تر آن ریشه در رسد سریع مجاهدین در چند ماه اخیر دارد. حوادث بیماری محمله دلسرد شدن پاره ای از مسلمانان از حزب جمهوری اسلامی که بدنبال واقعه ی سفارت به پیش آمد و همچنین خطای فاحش چپ در مورد پشتیبانی از کاندیدانوری رجوی در انتخابات ریاست جمهوری و تاکتیک های بموقع مجاهدین باعث گردید که نوده ی عظیمی از مردم و علی الخصوص حربه سوزووازی معطل به حمایت از مجاهدین برخیزد.

در چندین ماه گذشته بسیاری از کسبه ی حربه ییسا، کارمندان، معلمین، نجار کوچک و... عملا به صفوف مجاهدین پیوستند و آنها را در مبارزه ان بازی دادند. این هجوم سریع سوی مجاهدین طبیعاً میبوانست در واقعیت این سازمان موثر باشد. این رسد سریع عوارض خویش را داست و مجاهدین را به سمت حفظ موقعیت خویش کشاند. آنانکه به مجاهدین جلب شده و در حقیقت پایه ی بوده ای مجاهدین را تشکیل دادند دیگر از نوع رضائی ها و حتی حسابی ها و رجوی ها بودند که بسادگی در راه خلق جان بیازند، آنها بوده ای وسیع از حربه سوزووازی بودند که میخواستند در کمک

## مجاهدین بر حسب مصلحت ابهام ایدئولوژیک خویش را به "ابهام وقایع" تعبیر میکنند و میخواهند با بر حسب "مبهم بودن وقایع" نبودن خودشان را در صحنه مبارزه توجیه کنند

مجاهدین با حزب جمهوری اسلامی برای خود خاکساکه مناسبی ساختند.

کسانی بودند که رای مردم کردستان برای ریاست جمهوری رجوی را با جان و دل بدینا بودند ولی آن هنگام که بحای مشکنا فاسومها سر مردم آن سامان می گویند همین بوده ی مردم- همین حربه سوزوواها- ناگهان حاموس می شوند و فراموش می نمایند که اساسا خلقی سیر تمام خلق کرد وجود دارد و با حی اساسا هیچکدام از آنها از وقایع دانشگاه مطلع نیست. باین حنار سر مقالته ی مجاهدین، شماره ی ۴۹ ستارخ ۶ اردیبهشت نوحه نمایند به انداره ی کافی گویا است:

"اما در یک نگاه به سر مقاله های اکثریت مطبوعات کشور در روزهای اخیر، دیگر بحوسی می توان دریافت

که خلقی جیرها روشن شده است."

آری، دوستان مجاهد خیلی از چیزها روشن شده است، کمونیستها در پیکارشان علیه ارتجاع و امپریالیسم تنها هستند! خلق کرد علیه امپریالیسم و ارتجاع به تنهایی می جنگد و مجاهدین در "نگاهان به سر مقاله های اکثریت مطبوعات کشور"، "وقایع را در می یابند و مدعی نیسند هستند که" مشت را با مشت جواب می دهند".

ما امیدواریم که اینچنین نباشد و "مشت شما" نه برای دفاع از موجودیت سازمان مجاهدین، بلکه برای دفاع از انقلاب و آزادی و حق همه نیروهای انقلابی برای مبارزه بکار

و بدین ترتیب خود را برد مقامات مسول مرا می کند. اما با این وجود مجاهدین وانساع پس سر آرآن هستند که باس "تظہیر سیاسی" سده نمایند. مجاهدین را برای روری که سوان از فضیله دانشگاه بعنوان جریه ای علیه ارسعاع اسفاده کرد نار کداسه و در همان تذکر می نویسند:

"امدواریم سوانیم تا کسب اطلاعات موثق و احبار دقیق، شرح وناح و همچنین تحلیل آنها را ارائه دهیم."

یعنی در "سمی نباست" مجاهدین هور راهپائی برای کسب اطلاعات موثق و احبار دقیق و شرح وقایع "وجود داشته و دارد و اینها همه تا عکس و تفصیل در نریه ی مجاهد درج خواهد شد و از آن مهمتر "تحلیل آنها" سیر ارائه خواهد شد. پس بد گمان نخواهیم بود اگر بگوئیم مجاهدین در مبارزه شرکت ننموده که خویشتن را در مقابل رژیم تظہیر نمایند ولی آنها صراحت اعلام نکرده و سسر آن بودند که در این سسررد خود را با به بهره برداری بپردازند. مجاهدینی که بدرستی با "میوه جینان" انقلاب می رزمیدند خود قصد دارند از حاصل این سسررد سود برنم. و این البته باعث تاسف فراوان است.

\* عوارض ناشی از رشد سریع

رشد ناآبی این گرایش ریاست مجاهدین و سسکین تر شدن وزنه ی "سیاست" در محاسبات "مجاهدین" نه تنها ریشه در

## نقش سازمان چریکهای فدائی خلق

عدم وجود ماهدین در صحنه‌ی عمل، پیامی با خسود همراه داشت و آن پیام امکان عملی وحدت عمل نیروهای کمونیست به تنهایی بود. این افسخاز جنبش دانشجویی است که صرفاً دانشجویان و دانش‌آموزان کمونیست بودند که تا به آخر از دانشگاه این سنکر آزادی دفاع کردند. این حماسه درسهائی با خود بهمراه داشت مهمترین درس در این رمبیدامکان همکاری عملی بین نیروهای دانشجویی کمونیست است. آنچه پیام کمینه‌های مقاومت در دانشگاهها ایجاد کردید و آنچه در طول جنکسه روزهی دانشگاه تهران مشخص شد، نشان داد که طیف‌های مختلف سیاسی در دانشگاه و حول شعارهای مشخص عملی امکان مبارزه‌ی مشترک را دارند. حماق حزب‌اللهی، و سنگ‌آب‌اش و کلوله‌ی کمینه فرقی بین پیشکامی، هوادار پیکار، هوادار راه کارگر و یا هوادار وحدت کمونیستی قائل نبود و نیست و هنگامیکه بارش کلوله و با پرتاب سنگ آغاز میشد این دستها همگی در یکدیگر زنجیر نده و قهرمانانه از "انقلاب" و "آزادی" دفاع می نمودند، و این مسئله خود کامی به پیش است.

ما در گذشته بکرات در مورد لزوم وحدت عمل چپ‌خن گفته و آنچه را که در توان داشتیم در این راه یکسار انداخته بودیم، معهدا در دو تجربه‌ی مهم دیگر یعنی حوادث ۲۸ مرداد ۵۸ و سپس انتخابات مجلس شورای ملی برای العیسن دیدیم که "محظوراتی" برای وحدت عمل چپ وجود دارد. مسا در این راه حتی فرض اولیه‌ی خویش یعنی "وجود شرایط عینی" اتحاد عمل چپ را مورد تردید منطقی قرار داده و عدم وجود روابط ذهنی یعنی سکتاریسم و انحصارطلبی در میان بسیاری از نیروهای چپ را مانعی جدی برای "اتحاد عمل" نیروهای چپ می‌نمردیم ولی حوادث دانشگاه نشان داد که امکان عملی "اتحاد عمل نیروهای چپ" وجود داشته و پایه‌های ساز- مابهای مختلف وقتی ضروری باشد چون بک تن عمل مینمایند.

این تجربه نشان میدهد که اگر وحدت عمل نیز بین نیروهای چپ حاصل شود نه از راه مذاکره بین نیروها و ایجاد بلوکهای مصنوعی در مقابل بلوکهای دیگر چپ بلکه از راه مبارزه مشترک این نیروها در نائیس ترین سطوح ممکن است. و این مهمترین درس جنبش مقاومت در دانشگاهها بود. در زیر عملکرد چپ را از این راستا و نسبت به مواضعشان در مورد اقدامات رژیم محتمرا مورد ارزیابی قرار می دهیم.

در آغاز حوادث دانشگاه فدائیان خلق در موضعگیریهای رسمی و سریع تعلل ورزیدند. اولین موضعگیری رسمی آنان بعد از گذشت چند روز از حوادث دانشگاهها مختلف انتشار یافت. علت این تردید و تزلزل فدائیان در بینش حاکم بر سازمان نهفته است. هنگامیکه بسیاری از رفقای پیشکام در صحن دانشگاهها به مقابله با ارتجاع مشغول بودند، رهبری فدائیان در نشان دادن یک موضع قاطع تعلل می ورزید. فدائیان که تا همین جندی پیش همدی توطئه‌ها را از جانب "بورژوازی لیبرال" می دانستند نمی توانستند چونکسی

حرکت دانشجویان پیرو خط امام در تبریز را سرای خسود نوجبه نشانند. کسانی توطئه را آغاز نموده بودند که در تحلیل فدائیان بخش یا جزئی از خرده‌بورژوازی خسود امپریالیست بودند. طبیعی است که مقابله با آنان "مشکل" نظر برسد. شاید مذاکرات اولیه‌ی آنان با بنی صدر، تنها نکته‌ای را که برای آنان روشن کرده این بوده که این نه "خرده‌بورژوازی ضد امپریالیست" بلکه باند بهشتی - رفسنجانی و خامنه‌ای توطئه‌گر آغازگر این حمله بوده است. حمله‌ای که بعد از آغاز بنام "انقلاب فرهنگی" بنی صدر بخورد خلق الله داده شد، و صرفاً پس از گذشت چند روز و آنگاه که توطئه بعد وسیع بخود گرفته بود فدائیان اقدام به صدور اعلامیه‌ای کردند. صرفنظر از محتوای اعلامیه‌ی رفقا، رفسنجاریک امرجیانی یعنی تحرک سریع برای مقابله با توطئه‌ی ارتجاع تعلل ورزیدند، و آنگاه نیز که حرکت کردن حرکتشان خالی از انتقاد نبود. رفقا که عمده‌ترین سبوری چپ و مآلاً عمده‌ترین نیروی دانشجویی هستند، از مطرح کردن این مسئله در سطح جامعه در روزهای درگیری اجتناب می ورزند. رفقا که بدرستی در اعلامیه‌ی مورخه‌ی ۳ اردیبهشت - اعلامیه‌ی پیشکام می نویسند:

" ما دانشجویان و دانشگاهیان سراسر کشور را به فعالیت‌پیگیر حول شناساندن نقش مبارزات انقلابی دانشجویان در میان توده‌های مردم فرا میخوانیم." عملا در روزهای درگیری کوچکترین اقدامی در این مسورد نمی نمایند، در روزهاائی که امکان هر چند محدود بسیج بخشهای دیگر جنبش - بخصوص جنبش کارگری در دفاع از جنبش دانشجویی وجود داشت، رفقا که عملا دستشان در این مورد از دیگران بازر است کوشش جدی بخرج نمی دهند. عیدم کوشش جدی رفقا در این مورد و همچنین مخالفتهای مکرر پیشکام برای برگزاری تظاهرات اعتراضی در روزهای بعد، این توهم را بوجود میآورد که رفقا هنوز درک درستی از اهداف " و واقعیت" سرکوب‌سیتماتیزه و جدید هیئت حاکمه ندارند. چنین برداشتی - هر چند بطور ضعیف - خسود را در لابلای سطور اعلامیه‌های اخیر پیشکام و سازمان نشان میدهد. با آنکه مواضع اخیر فدائیان بخصوص بعد از کشتار دانشگاه تهران در مورد حزب جمهوری اسلامی، شورای انقلاب و بنی صدر بمراتب از گذشته رادیکالتر است ولی بنظر نمی رسد که این مواضع از نقطه نظر اصولی، از نقطه نظر جهت حرکت و از دیدگاه عمومی نسبت به مسئله‌ی انقلاب، با گذشته تفاوت کیفی داشته باشد. چنانکه در همین اعلامیه‌های تند و تیز رفقا به جملاتی از این دست بر می خوریم:

" با افشای ماهیت واقعی کسانیکه زیر عنوان شورای انقلاب، ریاست جمهوری، حزب جمهوری اسلامی مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک ملت ما را بسه انحراف می‌کشاند..."  
( اعلامیه‌ی دوم اردیبهشت ۵۹ )

و بسا "نظام آموزشی کنونی باید از بنیان ریشه‌کن

کرد و نظامی بر پایه‌ی پاسخگوئی منافع مردم رحمتکش بر آموزش کشور از ابتدائی ترین سطحی عالمی برین سطح آن برقرار گردد. اما بخوبی روشن است که شورای انقلاب، آقای رئیس‌جمهور و حزب جمهوری اسلامی، نه در پی تحقق این خواست بلکه با دستاویز فرار دادن آن... (اعلامیه‌ی سوم اردیبهشت ۵۹)

و یا

"اکنون که دانشجویان انقلابی موفقتان بمان مردم برود، با آنان سخن گویند... از نقش‌دانشگاهها در مبارزات مردم، از دلایل کینه‌نوری دولتها نسبت به جنبش انقلابی دانشجویان و هراس آنها از آگاهی نوده‌ها، از لزوم تغییر نظام آموزشی در جهت پاسخگوئی بمنافع زحمتکشان و... سخن گویند." حلالی که نشان‌دهنده‌ی وجود رگه‌هایی از درک نادرست از شرایط کسوفی کشور است. رفقای فدائی بدرستی به افشای ماهیت واقعی شورای انقلاب، ریاست جمهوری، "حزب جمهوری اسلامی" می‌پردازند اما در بنیادهای بنیادین

نکوبید. انتظار از رفقا اینست که حداقل بطور تحریبی هم که شده ارتباط این ارگانها را دریا بندودر مثنی سیاسی خود لزوم دگرگونی این مناسبات و آن نظام سیاسی را که حافظ این مناسبات است سلیغ نمایند. بهمین جهت و بدلیل آنکه تجارب اخیر هنوز در نهاد فکری رفقا و در شناختشان از جامعه و سبدهای حاکم انعکاس نیافته است، موضع امروزی و رادیکال رفقا رایک موضع کذ را تالی می‌نمائیم. رفقا اگر واقعاً بطور که در کار ۵۵ - صفحه‌ی یک ضمیمه می‌گویند:

"رژیم سابق مکفّت نمی‌گذاریم دانشگاهها بمرکز نوطه علیه رژیم بدل شود. رژیم فعلی هم چنین سبانه‌ای را می‌آورد. رژیم سابق مکفّت دانشگاه فقط جای درس خواندن است نه جای فعالیتهای سیاسی. رژیم فعلی هم کم و بیش همین را میگوید. رژیم سابق دانشجویان انقلابی و ترقیخواه را نه گلوله می‌ست. رژیم فعلی هم همین کار را کرد و علاوه بر صدها محروم چند تن از دانشجویان قهرمان دانشگاه را بدیاد رسانید.

### این تجربه نشان میدهد که اگر وحدت عمل نیز بین نیروهای چپ حاصل شود، تازه مذاکره بین نیروها و ایجاد بلوک تصنیفی و در مقابل بلوکهای دیگر چپ بلکه از راه مبارزه مشترک این نیروها از پائین ترین سطوح ممکن است. این مهمترین درس جنبش مقاومست در دانشگاهها بود.

معتقد ناسد که بین رژیم فعلی و رژیم گذشته - هر دو - فرتی سباید بدرستی جبرک کار را - جهت مبارزه با حبه‌هایی از این رژیم بلکه با تمامیت آن فرار دهند و حداقل اکره در شعار، در جهت سیاسی حرکت خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گردند. امیدواریم که رفقا در موضع اخیر خود جدی بوده و حداقل چند گامی از موضع راست گذشته‌ی خویش جدا شوند. این امر ولو موفت باشد - که بنظر می‌رسد عمدتاً چنین است - در رادیکالیزه شدن بیشتر جنبش چپ موثر خواهد بود.

\* \* \*

اما عملکرد از ایدئولوژی جدا نیست، رفقای فدائی بعلت حاکمیت ایدئولوژی استالینی بر سازمانشان نمیتوانند در پیاده کردن مواضع سیاستان دچار ابتلائات خاصی این انحراف خطرناک جنبش کمونیستی نگردند. حوادث این چند روز نیز بیانگر ابعاد انحمار طلبی در این سازمان بوده است.

هنگامیکه در بعضی از دانشکده‌ها پیشگام بعلت روشن نبودن چگونگی مثلاً" کار تبلیغاتی کمیته‌های مقاومت در این کمیته‌ها شرکت نمیکند، هیچ چیز جز انحمار طلبی خود را به نمایش نمی‌گذارد. همانگونه که فدائیان خود را پدرخوانده جنبش کمونیستی میدانند، پیشگام نیز خود را پدرخوانده جنبش دانشجویی تصور نموده و میخواستند تا می‌دانستند دانشجویان تحت نام

نه سباده‌ی ارگانهایی که در مقابل رشد مبارزات مردم قرار گرفته‌اند و لارمه‌ی انکشاف اجتماعی سرنگونی آنها بلکه بمشائیه اشخاص و یا نهادهایی که "مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک ملت ما را نه انحراف میکشاند و نتیجتاً افشاگری رفقا در حد افشاگریهای یک دموکرات باقی میماند. جنبه‌هایی از عملکرد نهاد دولتی را اقصاء می‌نماید و نه نمایند طبقه‌ی حاکم و نهادهای وابسته به آنها. هنگامیکه رفقای پیشگام در اعلامیه‌ی سوم اردیبهشت می‌گویند:

"روشن است که شورای انقلاب، آقای رئیس‌جمهور و حزب جمهوری اسلامی، در پی تحقق این خواست (منظور رفقا از بنیان ریشه کن کردن نظام آموزشی است)، بلکه با دستاویز فرار دادن آن... (تاکید از ماست)

در حقیقت درک واقعی خودشان را از شورای انقلاب، رئیس‌جمهور، و حزب جمهوری اسلامی به نمایش می‌گذارند. گویا چنین نهادهایی می‌توانند با این خواست تحقق بخشند، و گویا رفقا چنین انتظاری را دارند و گرنه بجای عبارت "روشن است" با یک تجلیل طبقاتی عجز این نهادها را در دگرگونی بنیادی جامعه افشا مینمودند و نه آنکسه کادراهی خود را بین توده‌ها بفرستند تا "از لزوم تغییر نظام آموزشی در جهت پاسخگوئی بمنافع زحمتکشان و... سخن بگویند". ولی از لزوم تغییر نظام اجتماعی سخن

